

## هنگامه ها در رفع نقیصه ها

هنگامه هفدهم

(قسمت اول)

پیام نوروزی اعلیحضرت رضاشاه دوم

شهریار ایران

(اول فروردین ماه ۱۳۶۲ شمسی)

امیر فیض- حقوقدان

پیام اعلیحضرت باهمان عنوان که آورده شد باعلامت سلطنتی بمناسبت نوروز سال ۱۳۶۲ (۲۵۲۲=۱۹۸۳) انتشار یافت که متن آن درسنگر هفتم فرورین همان سال درج است.

جمله ای از آن پیام که ثبت در فکرو روح هرایرانی است تاکید بر این سنت ایرانی است که: «ایران را از بیگانگان ومظاهر بیگانگان وجباران پاک کنیم»

پیام مختصر است و در پایان وعده داده شده که «در آینده وبزودی در گفتار دیگر مسائل اساسی رابا هم میهنان عزیز در میان خواهم گذاشت»

\*\*\*\*

چندروز پس از انتشار پیام نوروزی اعلیحضرت، اعلیحضرت باهم میهنان سخنی داشتند زیر عنوان:

> سخنی باهم میهنانم - با شعار (بنام خداونام میهن) که باعلامت سلطنتی ایران< همراه بود.

پیام مزبور مفصل ودرحد ۷ صفحه سنگراست که کلا درسنگر ۲۱ فروردین سال ۱۳۶۲ درج است.

جملات انتخابی از آن پیام

نخست بعنوان یک ایرانی سپس یک معتقد به اصول آزادی ودموکراسی و آنگاه در مقام وارث پادشاهی ایران .....

**حاشیه** - پس از انتقاداتی که به منشور جبهه نجات وشخص امینی متوجه شد وبخشی از آنها درسنگرهای فاصله بین تشکیل جبهه نجات وتامصاحبه اعلیحضرت در فیگارو منعکس است، علی امینی برای اولین بار از اعلیحضرت بعنوان مدعی سلطنت یادکرد واین بدان جهت بود که اولاً قدری از آن ستیزه جونی عقب نشینی کرده باشد ودوم از آنجاکه موضوع رهبری وفرماندهی شاه وحتى تشکیل دولت بفرمان شاه گفتار زنده سیاسی روز بود (علاقمندان به موضوع میتوانند به سنگر ۱۴ فروردین سال ۶۲ دولت در تبعید مراجعه نمایند) امینی بااین تخصیص ظاهر صلاح وباطن خلاف خواست گفته باشد؛

مدعی سلطنت نمیتواند بوظایف سلطنت عمل کند، نمیتواند رهبری مندرج در قانون اساسی بنماید، ایشان وارث و مدعی سلطنت است نه متصدی مقام سلطنت (پایان حاشیه)

عبارت <آنگاه در مقام وارث پادشاهی> در بیان اعلیحضرت ناشی از همان تسلیم به خواست و انتظار امینی است که بعاملیت وزارت امور خارجه آمریکا (طرح هنری پرشت) عمل میکرد.

\*\*\*\*

«کوشش من در دو سال و اندی که مسئولیت خود را پذیرفته ام از سونی رساندن صدای مردم رنج‌دیده و ظم بگوش جهانیان و افشای ستمی بوده که بر شمارفته و از سونی دیگر کمک به پیش آوردن اوضاع و احوالی بوده که مارادرنجات ایران یاری دهد.»

\*\*\*\*

«کارها باید بامتانت و هوشیاری انجام شود و بامشارکت هموطنان به مسیری می افتاد که:

به دور از هرگونه دخالت بیگانگان باشد مسیری که در پایان به استقلال و حاکمیت ملی و بهروزی مردم ما تمام شود»

\*\*\*\*

«از بستگان و خویشانم بریدم و هستی خود را وقف خدمت به ایران و ایرانی کردم» (توصیه و سماجت بختیار - مصاحبه بختیار)

\*\*\*\*

«خواهران و برادران عزیزم

..... امروز که دانسته ام شمابا پیشرفت حوادث بر اثر ۴ سال تجربه تلخ گذشته بیش از پیش متوجه وجود و تاثیر نقش من بعنوان وارث پادشاهی شده اید وظیفه خود میدانم ..... پس از پیروزی و رسیدن به فردای روشن اختیار تصاحب میراث خود را بعهده آرای شما میگذارم .....»

حاشیه = اصطلاحات وارث پادشاهی و یاتصاحب میراث خود و امثال آنها بکل در فرهنگ سیاسی و حقوقی ایران بی سابقه و برای ملت ایران نامفهوم است زیرا سلطنت رارثیه و میراث نمیشناسد و این قاعده در تمام کشورهای سلطنتی جهان معمول است، اعلیحضرت دریکی از سخنرانیهای خودشان در فرانسه به این عبارت تاریخی فرانسه اشاره فرمودند «شاه مرد زنده باد پادشاه» یعنی سلطنت یک قدرت و نهادی است که با درگذشت شاه به ولیعهد منتقل میگردد و وارث و میراث نیست. (پایان حاشیه)

در رابطه با پیام «سخنی باهم میهنانم» تحلیلی در سنگر ۲۱ فرورین سال ۱۳۶۲ زیر عنوان «منش ایرانی» پیاده شد که قسمتهایی از آن تحلیل به اینجا آورده میشود:

## منش ایرانی

ره آورد بنیاد های فرهنگی، دینی، جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی در حیات یک ملت، جوهری در وجود فرد، فرد آن ملت بوجود میآورد که منش آن ملت را تشکیل میدهد.

«منش ملت‌ها، طبیعت یک ملت است» اگر منش ملی رابتوان از ملتی جداساخت دیگر چیزی بنام ملت وجود نخواهد داشت. رتحوّل اجتماعی، و در مفهوم عام کلمه، رتصمیم‌گیری که باملت ایران سروکار دارد باید برپایه منش ایرانی مستقر باشد.....

همچنان که در ایجاد بنائی مستحکم و پایدار باید شرائط جوی و وضع طبیعی محیط را در نظر داشت، در مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز باید منش ایرانی را شناخت و بر اساس آن کارها را پایه‌گذاری کرد..... نیروی جاذبه منش ایرانی به سوی هیچ اهرمی کشیده نمی‌شود الا آنکه آن اهرم برای منش ایرانی آشنا و فضیلت‌های کرامتی داشته باشد.

### منش ایرانی و فرماندهی شاه

منش ایرانی، پادشاهی را رسالت آسمانی و ماموریتی الهی برای تمثیت امور ایرانیان و حفظ مرز و بوم و بیرون راندن متجاوزین و از پادآوردهن اهریمنان می‌شناسد.

اینکه چرامنش ایرانی چنین است؟ پاسخش را باید در دین ایرانیان (زرتشت)، فرهنگ و ادبیات ایرانیان، تربیت ایرانیان، آداب و رسوم ایرانیان و بالاخره ایرانی بودن آنها یافت. این ریشه چنان تنومند و با اقتدار بود و هست که اسلام نیز راهی جز تکریم و عزت آن نیافت و سلطنت راعطیه و موهبت الهی و اطاعت از شاهان را در حکم اطاعت از خداوند و رسول آورد و

آن همان است که فردوسی آنرا چنین بیان کرد؛ چو فرمان یزدان، چه فرمان شاه

منش ایرانی در این جایگاه، چنان متجلی گردیده که ایرانیان شاه را انسانی والا، خیرخواه، با قدرت فرماندهی، ملجاء دادرسی، پناهگاه درماندگان و رافع درماندگی مردمان بدانند و همواره نظرهایشان به سوی شاه باشد و در مقابل شاه احساس فروتنی کنند و در امور، اورا چاره جوی مطلق بشناسند و چنان باشند که ۲۵ قرن بوده اند.

یکی از حکما تفسیری دارد که باتفاق می‌خوانیم:

«پادشاه به آفتاب درخشنده ماند و مردم به چراغهای افروخته. آنجا که آفتاب، تیغ زند، سنان شعله چراغ سرتیزی نکند و در مقابل نور ذاتی او، نور مستعار، باز سپارد»

اینکه ملاحظه می‌شود که هر کمبود و نارسائی را در ایران پادشاهی به شاهنشاه متوجه می‌ساختند و علیرغم صراحت قانون اساسی مشروطه در عدم مسئولیت شاه، مردم شاه را طرف مطالبه قرار میدادند، ریشه اش در همین منش ایرانی است که قدرتی مطلقه و حکمیتی عام درد.

منش ایرانی این است که اگر مردم گرفتار هر بلیه ای گردند، از کم فروشی و نایابی و گرانی نان تا امنیت و کار، ناخود آگاه نظربه سوی شاه دارند و او را ملجاء و پناهگاه خود می‌شناسند. عده ای که حرمت را نگهدار نیستند و دلی سبیا دارند فی الفور شاه را مسنول می‌شناسند و گروهی که حرمت شاه را بجا می‌آورند، امید چاره جویی از پادشاه را دارند. این باور عمومی از ازمنه قدیم تا به امروز همچنان باقی است.....

راست است که قانون باتوجه به منش ایرانی و بارعایت با آداب و رسوم و سنتها تدوین می‌گردد اما برای اینکه مردم بین قانون با منش و باور خود هماهنگی ایجاد کنند نیاز به زمان است.

دو نمونه آورده می‌شود:

۱- اعتماد السلطنه در شرح وقایع ۹۰ سال قبل نوشته است «درویشی را دیدم چند نان خریده بود و مرتبانه شاه فحش میداد سبب پرسیدم گفت «اگر این مملکت صاحب داشت نانوا یک چارک نان از وزن نانی که خریدم به من کم نمیداد»

۲- ۹۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۱ طرز فکر درویش بی سواد را عینا می‌توانید در افکاریکی از مدعیان رهبری امروز ببابید؛ آن رهبرقتلی را که بوسیله راننده یکی از مدیران ساواک در خیابان جردن اتفاق افتاد متوجه

شاهنشاه ایران اعلام کرد یعنی همانطور که آن درویش بین عمل نانوا باشاه فرقی نمیگذاشت این خان زاده تبعه فرانسه هم فرقی بین عمل یک راننده باشاه قائل نبود.

اینکه ملاحظه شده وزراء باهمه صراحت قانون اساسی در عدم مسئولیت شاه معهدا به نظر شاه متلجی میشدند و با گزارش شرفعرضی جرات کاری یافتند علت همان منش ایرانی است که شاه را فرمانده خود میداند.

منش ایرانی، پادشاه را پدر و فرمانده خود میداند، ناجی برای نجات از گمگشتگی و نابرابری و پناهگاه خود میداند.

حال اگر پادشاه به این منش ایرانی التفات و دل ندهد، رابطه انتظاری نشی از منش ایرانی فروریزد و انتظارات و امید هانی که از سوی مردم به اعتبار منش آنها برمیخیزد نمیتواند در جایگاه سلطنت که همواره آنرا شناخته و فرود آمده است، فرود آید و در نتیجه سرگردان و هیچ میشود.

اکنون که باختصار بخشی از منش ایرانی از سنگرموصوف به این تحریر منتقل شد میتوان به اتفاق به ابعاد نگرانی هانی که در رابطه با قطع منش ایرانی در بیانات اعلیحضرت حضور یافته است نگاه کرد.

(ادامه دارد) هفدهمین هنگامه- به امید ادامه